

بوم خبر

فراخوان هشتمین دوسالانه ملی مجسمه سازی تهران منتشر شد

انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران با حمایت اداره کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری موسسه توسعه هنرهای تجسمی معاصر، هشتمین دوسالانه ملی مجسمه سازی تهران را به شکل غیر رقابتی برگزار خواهد کرد. دبیرخانه هشتمین دوسالانه ملی مجسمه سازی تهران از مجسمه سازان، هنرمندان تمامی رشته‌ها، کیوریتورها، محققان و گروه‌های بینارشته‌ای هنری دعوت می‌کند تا پروژه‌های خود را برای شرکت در این رویداد ارسال کنند. با توجه به اینکه فرایند تجربه هنری نقشی کلیدی در دریافت و ارتباط میان مخاطب و هنرمند دارد و نیز به دلیل اهمیت کنکاش و مشارکت در آفرینش هنری، در این دوره «روند» شکل گیری آثار مورد توجه است ایجاد بستری مناسب برای تجربه‌گری و گسترش افق کار هنری از طریق تعامل خلاق هنرمند، کیوریتور و مخاطب است تا درک ملموس‌تری از روند کار هنرمندان شناخته شده و نیز شناسایی استعدادها و جوان به دست دهد. علاوه بر پروژه‌های مجسمه سازی، پروژه‌های آرشیمی، تحقیقاتی، اعم از فردی و گروهی که به شکل خلاقانه به گستره نوین مفهوم «مجسمه» در هنر معاصر توجه دارند نیز پذیرفته می‌شوند. رویکردهای اصلی این اتفاق هنری مشتمل بر تمرکز بر فرایند و روند شکل گیری آثار، بازتعریف مرزهای مجسمه سازی و حمایت از دیگر رسانه‌های هنر معاصر و پذیرش رویکردهای بینارشته‌ای، امکان حضور کیوریتورها در روند گسترش ایده و تولید اثر یا چیدمان و بازخوانی آثار از پیش تولید شده و نیز پرداختن به اهمیت پروژه‌های کیوریتوریال و توجه به محل برگزاری هشتمین دوسالانه، امکان سوزیگی، کنش آثار در فضا و ارتباط با مخاطب عنوان شده است. بنا به نظر هیأت انتخاب، کمک هزینه جهت اجرای اثر متناسب با نوع پروژه، به راه یافتگان پرداخت خواهد شد.



هیأت انتخاب در دو مرحله بررسی آثار و پیشنهادهای ارسالی و مصاحبه‌های حضوری، راه یافتگان به دوسالانه را انتخاب خواهد کرد. اولویت انتخاب آثار با پروژه‌هایی است که تاکنون به نمایش در نیامده باشد. اسامی راه یافتگان به دوسالانه در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۹۸ اعلام خواهد شد و هنرمندان چهار ماه فرصت دارند تا کارهای خود را برای نمایش آماده سازند. دبیرخانه دوسالانه از پذیرفته شدگان درخواست می‌کند، در طول چهار ماه با گروه‌های تحقیقاتی معرفی شده از طرف دبیرخانه دوسالانه ارتباط و همکاری کنند. در این مدت مستندات تصویری، نوشتاری و صوتی از مراحل گسترش ایده و شکل گیری اثر جدید یا بازخوانی و اجرای جدیدی از آثار پیشین با همکاری گروه تحقیقاتی تهیه می‌شود و پس از بررسی توسط تیم ویراستاری در سایت دوسالانه یا دیگر پلتفرم‌های آنلاین به نمایش در خواهد آمد. طبق برنامه ریزی هشتمین دوسالانه مجسمه سازی تهران ۱۵ بهمن ماه سال جاری آغاز چیدمان و نصب آثار این رویداد خواهد بود و مراسم افتتاحیه نیمه اسفندماه در باغ کتاب تهران و محوطه اطراف این مجموعه برگزار خواهد شد. شایان ذکر است، هشتمین دوسالانه ملی مجسمه سازی تهران با ریاست شورای سیاست گذاری (هادی مظفری؛ مدیر کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و شورای سیاست گذاری: محمود بخشی، نرس حسریان، ندا رضوی پور، بیژن غنچه پور، ملک دادیار گروسیان، محمود محرومی، کامبیز موسوی اقدم به دبیری: محمود بخشی، اسفند ۱۳۹۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۹ در باغ کتاب تهران برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان و هنرمندان جهت شرکت در این دوسالانه حداکثر تا تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۸، در سایت دوسالانه به نشانی: mojasame.tsalane@ar.gov.ir آمار گذاری کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر به دبیرخانه دوسالانه به نشانی تهران، خیابان کارگر شمالی، بالاتر از بلوار کشاورز، خیابان صدوقی، پلاک ۱۷ مراجعه و یا با شماره تلفن‌های: ۰۲۱۶۶۹۴۶۹۱ و ۰۲۱۶۶۹۴۶۹۱۱ تماس حاصل کنند.

مسعود عربشاهی به نسلی از هنرمندان نوگرایی ایرانی تعلق دارد که همواره با دغدغه جدی «اقتباس» و همزمان «از آن خودسازی» عناصر مشترک مدرنیسم هنری در رویکرد و اشکال آن‌ها با مصالح ملی و محلی هنر ایرانی دست به گریبان بود.

او نیز همانند دیگر هم‌قطاران هنرمندش و نیز پیشگامان صحنه‌ی فرهنگ ایرانی با نگرشی اتوپیانیستی- و وجهی غالب و مشترک در اندیشه و کار بسیاری از هم‌نسلان وی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ - به اشکال گذشته‌ی فرهنگی ایران با بهره جویی از قالب‌های نوین هنری به تلاشی پیگیر و مصرانه همت گمارد. عربشاهی در مسیر کاوش‌گری‌های‌اش بر خلاف برخی دیگر هنرمندان جریان نوسنت‌گرایی «سقاخانه» علاقه‌ای به بهره جویی از عناصر محلی، عامیانه و بومی (مذهبی) نشان نمی‌دهد، بلکه با کاوشی عمیق‌تر در گذشته‌ی تاریخی، هنر ایران و بین‌النهرین را آن‌چنان که برای نمونه در نقوش، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سومری، آشوری، مفرغ‌های لرستان و هنر زیویه تجلی یافته بود، به عنوان منبع الهام خویش برمی‌گزیند.

عناصر، غنای بیش‌تری می‌بخشد. در سال ۱۳۳۵ وارد هنرستان نقاشی می‌شود و تا پایان دوره در سال ۱۳۳۸، با شیوه‌های آکادمیک طراحی و نقاشی آشنا می‌شود که همراه با تجربه‌های نسو و مطالعات پیگیر، بن‌مایه قابل‌اتکای توانایی‌های هنری او می‌گردد. در سال ۱۳۴۱، او نخستین نمایشگاه انفرادی آثار خود را در انجمن روابط فرهنگی ایران و هند برگزار می‌کند. این آثار نمایش‌گر تکیه گسترده او بر روی نقوش و آثار به‌جای‌مانده از تمدن‌های سومر و آشور و به ویژه نقش برجسته‌های تمدن‌های ایلام و مصر کهن است. در شناخت هنر ایلام و تجربه‌ی کارهای سفالین و کاربرد آن در معماری را مدنظر دارد. مسعود عربشاهی جایزه نخست چهارمین بی‌ننال تهران (جایزه اول هنرهای زیبای کشور) را در فروردین ۱۳۴۳، جایزه اول در نمایشگاه بین‌المللی موناکو - فرانسه را در سال ۱۳۵۲، جایزه اول در مسابقه مجسمه‌سازی تهران را در سال ۱۳۵۳ به دست آورده است. نمایشگاه‌های انفرادی متعددی در ایران، آمریکا و فرانسه از آثار او برپا شده است و همچنین در بیش از ۴۰ نمایشگاه گروهی در ایران، آمریکا، فرانسه، سوئیس، تونس، ایتالیا، مغرب و انگلستان شرکت داشته‌است.

تعلق دارد که همواره با دغدغه‌ی جدی گونه‌ای «اقتباس» و هم‌زمان «از آن خودسازی» عناصر مشترک مدرنیسم هنری در رویکرد و اشکال آن‌ها با مصالح ملی و محلی هنر ایرانی دست به گریبان بود. او نیز همانند دیگر هم‌قطاران هنرمندش و نیز پیشگامان صحنه‌ی فرهنگ ایرانی با نگرشی اتوپیانیستی- و وجهی غالب و مشترک در اندیشه و کار بسیاری از هم‌نسلان وی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ - به اشکال گذشته‌ی فرهنگی ایران با بهره جویی از قالب‌های نوین هنری به تلاشی پیگیر و مصرانه همت گمارد. عربشاهی در مسیر کاوش‌گری‌های‌اش بر خلاف برخی دیگر هنرمندان جریان نوسنت‌گرایی «سقاخانه» علاقه‌ای به بهره جویی از عناصر محلی، عامیانه و بومی (مذهبی) نشان نمی‌دهد، بلکه با کاوشی عمیق‌تر در گذشته‌ی تاریخی، هنر ایران و بین‌النهرین را آن‌چنان که برای نمونه در نقوش، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سومری، آشوری، مفرغ‌های لرستان و هنر زیویه تجلی یافته بود، به عنوان منبع الهام خویش برمی‌گزیند.

یک مرور کوتاه بر کارنامه مسعود عربشاهی
مسعود عربشاهی ۱۹ شهریور سال ۱۳۱۴ در تهران متولد شد، گرچه زادگاه اجدادی پدرش کپک، روستایی کوهستانی میان قم و کاشان است. او از سال ۱۳۲۶، آموزش رسمی نقاشی و طراحی را آغاز و تا ۱۳۳۴ مجدداً فراگیری نقاشی است و طی این دوران با استادان زمان خود کار کرده و اصول و تکنیک‌های نقاشی آشنا می‌شود. سفرهای «کپک» ادامه دارد و ذهن جوان او را به فضای دور می‌کشاند. رمز و راز کویر و کوه‌ها، سابقه‌ی آشنایی با روستا و صنایع بومی و نقش‌های به یاد سپرده شده، به همراه نقوش آثار تمدن کهن ایران که در موزه‌ها می‌دید، به تجربیات نوین او در ترکیب و تجزیه

صدا ی پرند‌ها عطر درختان ، فضایی که دوست دارم و هر آنچه که بدان عادت کرده‌ام. برای رهایی از این برزخ تنها به هرز رفتگی و فرسایش درونم رجوع می‌کنم. شب و روز در بند افکاری موهوم هستم و ترس و هیجانی که به هیچ نقطه‌ای ختم نمی‌شود. ویرانی پیش‌رونده‌ای مرا به سوی خود می‌کشد. مرگ در درونم دائماً در کار است. گاه تلخی معاشرت و هم صحبتی با او را می‌چشم و می‌دانم که پایان این گفت و گو رفتن به سوی ابدیت است.

او مدت‌ها در سکوت نظاره گر من است. به تدریج غباری محو، همه جا را می‌گیرد و زمان تجزیه شدن و تباهی فرا می‌رسد. شاید معدود کسانی این انهدام را به یاد خواهند آورد. نمی‌خواهم جاودان بمانم، اما از این مسیر حسرت بر نفرت دارم. ظاهر آبه غیر عادی بودن آن عادت کرده‌ام اما تو گویی که آگاهانه به قهقرا می‌روم.

«از آن خودسازی» عناصر مشترک مدرنیسم هنری

هویت هنری مسعود عربشاهی به عنوان یکی از نمایندگان شاخص هنر نوگرایی ایران را چگونه می‌توان توضیح داد. بخشی از توصیف حمید کشمیر شکن پژوهشگر هنری را در این باره می‌خوانیم. مسعود عربشاهی به نسلی از هنرمندان نوگرایی ایرانی



عربشاهی در مسیر کاوش‌گری‌های خود بر خلاف برخی دیگر از هنرمندان جریان نوسنت‌گرایی با جستجوی عمیق در گذشته‌ی تاریخی، هنر ایران و بین‌النهرین را آن‌چنان که برای نمونه در نقوش، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سومری، آشوری، مفرغ‌های لرستان و هنر زیویه تجلی یافته بود، به عنوان منبع الهام خویش برمی‌گزیند

نزدیک‌تر می‌کند. وحشت در گری شدن با او نگرانم می‌کند. همه چیز سرد و یخ زده اتفاق خواهد افتاد. دوران انهدام و فنا سرعت بیشتری می‌گیرد شاید مرگ زمانی به سراغم آید که توانسته باشم زیبایی‌های زندگی و آنچه را که به آن عشق می‌ورزیدم در کنار خود داشته باشم.

خلق اثری که انگار پایانی ندارد

موقعیت زیسته مسعود عربشاهی در دهه‌های انزو چگونه موقعیتی است؟ قابل استنادترین توصیف را خود هنرمند، یک دهه پیش در بهار ۱۳۸۹ ارائه می‌دهد: باز می‌گردم به سکوت، به فضا، به دشت‌های خالی از خاک و سبزه، ناخودآگاه به درونم باز می‌گردم، و آنجاست که زمان رنج‌هایم فرا می‌رسد. ساعت‌ها دست‌انجم را بر صورت‌م می‌گذارم و گاه از هر آهنگ غمگینی، به فرا رفتن می‌اندیشم، به رنج‌ها مصیبت‌ها و دوران بحران، به حسرت‌ها و ناکامی‌ها. در آن زمان محدود، در بی‌انتهایی با خیالم به حجم کره‌ها و ستاره‌ها که در کپکشان رها شده‌اند و بارها آن‌ها را به وجود آورده‌ام می‌اندیشم. گویی به زیبایی چرخش درخشنده آن‌ها نزدیک‌تر شده‌ام، به روزهایی که با تیرگی درونم آن همه زیبایی‌ها را از دل خاک بیرون کشیده‌ام. لحظاتی شروع به خلق اثری کرده‌ام که انگار پایانی ندارد. سال‌هاست که با توهم خلاصی از واقعیت زندگی می‌کنم. با اندیشیدن به مرگ که هر لحظه مرا به تخریب‌ها



بهروز فاتحیان

مسعود عربشاهی به عنوان یکی از قطعه‌های کلیدی بازل هنر نوگرایی ایران پس از نزدیک به شش دهه فعالیت هنری از میان ما رفت؛ در حالی که چهار دهه پایانی حیاتش در انزوایی که به او تحمیل شده بود، گذشت. این گوشه‌گیری هنرمند را در سال‌هایی که بنا بر قاعده می‌بایست با حضور چشمگیر تر او در صحنه هنرهای تجسمی ایران همراه باشد، حتی اگر انزوایی خودخواسته بدانیم، باز هم معلول علت‌هایی است که آرام آرام و فرساینده او را به خلوتی کشید که انگار برای جامعه هنری بی‌مسئولیت ما چندان هم ناخواستنی نبوده است. اینکه چگونه هنرمندی با این درجه از اعتبار و مقبولیت هنری ناچار از پناه بردن به چنین انزوایی می‌شود پرسشی است که باید پاسخ‌گویی به آن را هم از محدود کنندگان رسمی فضای هنری کشور و هم از آن گروه نهادهای پید و پنهان جامعه هنری طلبید که منافع‌ی در انزوای هنرمندان یافته‌است.

یادداشت

گزاره‌های هنری از چه می‌گویند؟

زروان روح‌بخشان

در هنر اروپا تقریباً از دهه ۴۰ قرن بیستم به این سو، هنرمندان شروع به ارائه یادداشت‌هایی در کنار مجموعه‌ها یا بعضی از آثارشان کردند؛ نه در معنای مانیفست یک سبک بلکه بیشتر برای توضیحی درباره یک تک اثر. زمانی که در اواخر دهه‌ی ۵۰ میلادی با مانیفست یا بیانیه مینیمالیسم مواجه می‌شویم، می‌بینیم که هنرمندان این سبک در کنار آثارشان یادداشت کوتاهی قرار دادند که بعدها دیگران آن‌ها را استیتمنت نام گذاشتند. عبارت استیتمنت ترجمه لغوی مفصلی دارد ولی در معنایی که مورد نظر ما است به سادگی می‌توانیم آن را جمله بدانیم چرا که خیلی از استیتمنت‌ها تنها یک تک جمله بوده، ولی آنچه در ترجمه فارسی به جای استیتمنت گذاشته‌اند واژه گزاره است. گزاره لزوماً شامل یک جمله نمی‌شود و گاهی وقت‌ها از یک عبارت تشکیل می‌شود، گاهی تنها ترکیب یک یا دو کلمه است و گاه آن قدر مفصل است که در حقیقت با متنی شبیه به مقاله مواجه می‌شویم، ولی مسئله اینجاست که تفاوت‌های این‌ها را نظام نشانه‌ای هنری که با آن سرو کار داریم تعیین می‌کند. شیوه‌هایی کلی در استیتمنت‌نویسی

وجود دارد و آموزش هم داده می‌شود، ولی درست مثل خلق و تولید اثر هنری حکمی محتوم و صد در صدی برای آن نمی‌توان قائل بود. سه شیوه کلی در استیتمنت‌نویسی وجود دارد که البته در منابع خارجی خوانده‌ایم و این هم مقوله‌ای وارداتی در هنر ما است. یکی از این شیوه‌ها استیتمنت‌نویسی شخصی است، یعنی آنجا که هنرمند می‌خواهد دغدغه‌های بسیار شخصی را مطرح کند. در شکل دیگر موضوعی که مدنظر هنرمند است یک دغدغه عمومی و به اصطلاح اجتماعی است جای دیگر این دغدغه یک دغدغه تاریخی است که مضامین اسطوره‌ای و افسانه‌ای را هم در همین دسته‌بندی آخر جای می‌دهیم در اینجا درباره گزاره هنرمند یا آرتیست استیتمنت حرف می‌زنیم یعنی استیتمنتی که خود هنرمند می‌نویسد، چرا که متون دیگری هم داریم که با عنوان‌های «ادیتوریال تکست» و «کیوریتورال تکست» که ادیتور یا کیوریتورها بر آثار دیگران می‌نویسند که لزوماً استیتمنت یک مجموعه‌ی خاص نتوان در نظرشان گرفت. در استیتمنت‌های شخصی معمولاً هنرمند دغدغه‌اش را در چند سطر کوتاه توضیح می‌دهد که ممکن است دغدغه‌ای بسیار ساده هم باشد؛ از یک شکست عشقی گرفته تا

اما استیتمنت‌هایی که به شیوه اجرایی آثار اشاره می‌کنند، زمانی اتفاق می‌افتد که متر یا با تکنیک مبنای مشخصی در آثار پیدا کرده است. یکی از مثال‌های شاخص در این زمینه مجموعه نقاشی‌های انتزاعی آلبر تو بوری یعنی همان پارچه‌های یکدست سیاه و مجاله شده‌ای است که روی چارچوب بوم‌ها کشیده شده و ابتدا فکر می‌کنیم که کتب انگار چیز خاصی در بین نیست. او نام مجموعه‌اش را «وضعیت بشر» گذاشته و در استیتمنتش توضیح می‌دهد که «از انسان پیشرفته مدرن با اخلاق چیزی باقی نمانده، این‌ها سؤال‌هایی بیش نیست» و ادامه می‌دهد که «پارچه‌های مجاله شده‌ی روی بوم‌های من برگرفته از لباس‌های جنازه‌هایی است که سال‌ها بعد از زیر خاک پیدا کردند و این جنازه‌ها کشته‌شدگان جنگ جهانی دوم در مرز غربی لهستان بودند». آیا اینطور نیست که معنی کار او از اینجابه بعد دیگر عوض می‌شود و کارهایش دیگر بر ایمان تنها تصاویر انتزاعی معمولی نیستند. او به این ترتیب عملاً ما را به یک وضعیت تاریخی ارجاع می‌دهد که اتفاقاً خوانشی معاصر از آن دارد. در نهایت وقتی داریم از آرتیست استیتمنت یا گزاره‌ی هنرمند حرف می‌زنیم، آنجاست که هنرمند باید حرف خودش را بزند. شاید ارائه تفسیرهای عجیب و غریب‌تر ویژگی معمول ادیتوریال تکست‌ها یا کیوریتوریال تکست‌ها باشد که ادیتور یا کیوریتور بر مبنای ایده یا خوانشی که از آثار هنرمند دارد چیز دیگری را در کنار آثار هنری ارائه می‌کند.

احساس تنهایی و عواطفی که تجربه کرده یا بسته به اینکه کدام رسانه هنری را انتخاب کرده، از این صحبت می‌کند که چگونه خواسته دغدغه‌اش را در قالب هنر دیداری ارائه دهد. همچنین اگر متر یا با تکنیکی که استفاده کرده ارتباط مستقیمی با ایده‌اش دارد، در باره متر یا با تکنیک هم توضیح می‌دهد. گاهی با استیتمنت‌هایی مواجه می‌شویم که دغدغه‌های اجتماعی و عمومی‌تری دارند؛ مثلاً هنرمندی که مسئله‌اش وضعیت بعد از جنگ دوم جهانی در آلمان است. گاهی وقت‌ها هنرمند با شکل ارائه‌اش به اثر هنری تبدیل می‌کند. مثل «چشمه» مارسل دوشان. در واقع هنرمند خیلی وقت‌ها تنها با یک عنوان اثرش را زمینه مند یا به قول فرنگی‌ها «کانتکست‌چوالایز» می‌کند. استیتمنت‌قرارش بر این است که اثر هنری را زمینه‌مند کند تا ما بتوانیم در آن زمینه خوانشی از اثر پیدا کنیم. پرفسور کمپ استاد یوداکلی برلین در مقاله‌ای اشاره می‌کند که «در جهانی که پر از تصویر است، برای اینکه ما بتوانیم در تصویری تأمل کنیم، نیازمند آن هستیم که بستری برای‌اش ساخته شود». بر اساس نظام نشانه‌ای متفاوتی که به رسانه‌های مختلف هنری برمی‌گردد، شکل استیتمنت نیز ممکن است متفاوت باشد. در مورد استیتمنت اجتماعی یا تاریخی هم همین اتفاق می‌افتد؛ در بیان دغدغه هنرمند از یک مسئله‌ی اجتماعی ممکن است با نقل قول‌هایی خواه در قالب نظر به‌های فکری یا آنکه هنرمند در اثرش تحت تأثیر مستقیمش بوده هم مواجه شویم.